

صفحات 475 و 476 : [کلیک کنید](#)

متن پیاده سازی شده جلسه یازدهم سال پنجم درس خارج فقه القضا 25 مهر ماه 1401

بسم الله الرحمن الرحيم

ادله قائلین به منع اخذ اجرت از واجبات

دلیل اصلی قائلین به منع اخذ اجرت بر مطلق واجبات این بود که وقتی یک عملی واجب شد ملک خداوند است. وقتی عمل، ملک خداوند شد؛ اجیر نمی‌تواند به ملک دیگری دریاورد. عملی که نمی‌توان آن را به ملک دیگری درآورد نمی‌توان در مقابل آن اجرت گرفت. بر این استدلال 5 اشکال شد.

اشکال آخر، این بود که ملکیت اعتباری برای خداوند معنا ندارد. ملکیت اعتباری برای خداوند قابل‌تصور نیست. امام خمینی اشکال کرد در صورت قبول ملکیت اعتباری برای خداوند، با بخشیدن چیزی به یک فرد از سوی خداوند آن شی برای او خواهد شد و خداوند نسبت به آن ملکیت نخواهد داشت. با پذیرش ملکیت اعتباری خداوند به لازمه آن نمی‌توانیم ملتزم شویم. پس ملکیت اعتباری برای خداوند معنا پیدا نمی‌کند.

مطالبی که در این 5 اشکال مطرح شد مطالب مهم و کاربردی است. این مطالب فقط در بحث اخذ اجرت بر واجب کاربرد ندارد. این سؤالات که آیا برای خداوند ملکیت اعتباری تصور دارد؟ آیا موجد باید مالک آن چیزی که اجاره می‌دهد باشد؟ پاسخ این سؤالات در فقه کارایی زیادی دارند.

استدلال بر ملکیت اعتباری خداوند

مراد از ملکیت اعتباری ملکیت حقوقی، فقهی و ملکیت انسان‌ها بر اشیا است. به نظر ما ملکیت اعتباری برای خداوند قابل تردید نیست. در مقام استدلال بر ملکیت اعتباری خداوند باید بگوییم مگر ملکیت اعتباری چیزی غیر از برخورداری، جواز تصرف و اولویت مالک بر دیگری است. به تعبیر دیگر ملکیت یک واجدیت است. ملکیت را در مقولات اعراض به جده می‌برند. برخورداری مقول به تشکیک است، ملک عین، ملک منفعت و ملک انتفاع گفته می‌شود. اگر کسی یک کالایی را بتواند بفروشد یا هدیه کند؛ در اینجا فرد عین شی را مالک است. در جایی که ملک را اجاره می‌دهند فرد مالک منفعت می‌شود. در برخی موارد از این هم ضعیف‌تر است. نه می‌تواند بفروشد و نه مالک منفعت است؛ اما مالک انتفاع است. در این صورت مالک بهره‌برداری است؛ مانند این که انگشتری را عاریه بگیرد. در این صورت فرد، مالک انتفاع و استفاده کردن از این انگشتر است. وقتی به هیئت می‌روید و به شما غذایی می‌دهند شما مالک غذا نیستید، مالک منفعت غذا هم نیستید؛ اما شما مالک انتفاع از آن هستید؛ لذا اگر غذا را از شما گرفتند طلبی نخواهید داشت.

حق و ملکیت گفته می‌شود. حق یک نوع اولویت است. حق آثار مخصوص به خود را دارد. کسی نمی‌تواند جای خود در مسجد را بفروشد اما می‌تواند از آن مکان رفع ید کند و در مقابل آن پول بگیرد. حق یا ملکیت هر دو واجدیت است؛ اما هرکدام آثاری دارند. دو نهاد داریم یکی واجدیت و برخورداری یکی وظیفه. یک حق داریم یک تکلیف. حق واجدیت و برخورداری است و تکلیف وظیفه است. در مقابل تکلیف واجدیت است که در برخی موارد به آن حق یا اولویت یا مالکیت می‌گوییم.

خطاب به مرحوم امام خمینی می‌گوییم: مالکیت واجدیت است. ایشان می‌گوید: مالکیت اعتباری در خداوند تصور ندارد ما می‌گوییم مگر می‌شود تصور نداشته باشد؟! اما در این جا دو نکته است. یک نکته برای تثبیت مطلب است و دیگری جواب استدلال ایشان است. برای تثبیت استدلال خودمان باید اشکال طرف مقابل را هم جواب بدهیم.

در این بحث هنر باحث این است که گلوگاه را پیدا کند. باید مقوم مالکیت را پیدا کنیم و ببینیم این مقوم در رابطه خداوند با اشیا وجود دارد یا نه؟ اگر بگوییم مقوم مالکیت فروختن است، اشتباه است؛ زیرا در مواردی مالکیت است؛ اما مجاز به فروش نیستیم. اگر بگوییم قوام مالکیت این است که بتوانیم آن را ببخشیم، این هم اشتباه است؛ زیرا ما در اجاره مالک منفعت منزل هستیم اما نمی‌توانیم آن را به دیگران ببخشیم. مقوم مالکیت، برخورداری و جواز تصرف است. خداوند به مالکیت شخص حق دارد و می‌تواند آن را باطل کند. پس اگر مقوم مالکیت، واجدیت و جواز تصرف باشد، خداوند نسبت به اشیا این واجدیت و جواز تصرف را دارد.

پاسخ اشکال امام خمینی بر ملکیت اعتباری خداوند

استدلال امام خمینی بر نفی مالکیت اعتباری خداوند این بود که وقتی خداوند بر شی‌ای مالکیت دارد و آن را به فردی می‌بخشد دیگر نباید مالک باشد؛ زیرا لازمه مالکیت اعتباری این است. درحالی‌که ما نمی‌توانیم به آن ملتزم باشیم. بین بخشش خداوند و انسان تفاوت وجود دارد. تفاوت در این است که انسان نمی‌تواند خلق ملکیت کند؛ بلکه ما فقط می‌توانیم با بخشش، انتقال ملکیت کنیم.

انسان نمی‌تواند خلق ملکیت کند؛ زیرا ملکیت حکم شرعی است و حکم شرعی به دست خداوند است. همان‌طور که در احکام وضعی نمی‌توانیم کاری را واجب یا حرام کنیم در احکام تکلیفی و وضعی نیز نمی‌توانیم چیزی را محرم یا نامحرم یا ملک دیگری کنیم.

خداوند می‌تواند خلق ملکیت کند؛ لذا هبه خداوند به شخص به معنای خلق ملکیت برای شخص است. مقایسه جایی که بخشش همراه انتقال ملکیت است، با موردی که بخشش همراه خلق ملکیت است، مقایسه درستی نیست. همان‌طور که ملکیت تکوینی خداوند بر جهان زوال‌ناپذیر است؛ ملکیت اعتباری او هم زوال‌ناپذیر است. ملکیت در بین انسان‌ها عرضی است؛ لذا ملکیت از فرد به فرد دیگر منتقل می‌شود؛ اما ملکیت خداوند با غیر خود، طولی است؛ لذا خداوند با دادن ملکیت به فردی باعث سلب ملکیت از خود و انتقال آن به غیر نمی‌شود.

ملکیت اعتباری خداوند غیرقابل‌تردید است. ماهیت ملکیت را بیان کردیم. باتوجه‌به ماهیت ملکیت، اشکال مرحوم امام را پاسخ دادیم.

همیشه در مباحث علمی گوش شنوایی داشته باشیم. ابتدا حرف را خوب گوش بدهیم. مرحوم داماد در یزد بودند. استاد ایشان آقا شیخ غلامرضا فقیه یزدی به این نتیجه رسیدند که دیگر نمی‌توانند این شاگرد را اشباع کنند. روزی به ایشان گفتند: دیگر نباید یزد بمانید؛ باید به قم بروید. آقای داماد در زندگی‌نامه خود نقل می‌کند: زمستان بود. استاد به گاراژ آمدند. استاد وقتی لرزیدن من از سرما را دیدند پوستین پشمی خود را بر من پوشاندند. کرایه ماشین من را دادند. من به قم آمدم. ایشان به درس شیخ عبدالکریم می‌روند که بعداً پدرزن ایشان می‌شوند. یک روز در درس اشکالی به استاد می‌کنند که این راهی که شما می‌روید درست نیست و درست آن این است. استاد هم زیاد توجه نکردند؛ اما استاد فکر کرد و فردا در درس سراغ او را گرفتند و بیان کردند اشکالی که شما کردید درست است.